

جایگاه مردم در مبانی سیاسی انقلاب اسلامی ایران

علیرضا نائیج^۱، محمد مهدی سپهر^{۲*}

چکیده

در رابطه جایگاه مردم در حکومت بر اساس اندیشه برخی از علما و اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما در رابطه جایگاه مردم در مبانی سیاسی انقلاب اسلامی پس از بررسی پژوهشی یافت نشد البته درباره این موضوع دو دیدگاه کلی وجود داشته که نسبت به نقش مردم در حکومت اسلامی دیدگاه حداکثری و حداقلی وجود دارد در نتیجه اکنون با این پرسش روبرو هستیم که بر اساس مبانی سیاسی انقلاب اسلامی مردم چه جایگاهی در حکومت دارند با توجه به نقش تعیین کننده مردم در انتخابات نشان از داشتن جایگاه ویژه‌ای می‌باشد این مقاله می‌کوشد برای دستیابی به دیدگاه انقلاب اسلامی در رابطه با جایگاه مردم در مبانی سیاسی جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از چارچوب اندیشه حق و تکلیف حقوق سیاسی هر شهروند در ساختار هر نظام بررسی می‌گردد بنابراین برای بررسی این اندیشه از روش ساختارکارگزار تحلیلی در این مقاله کمک گرفته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در مبانی سیاسی انقلاب اسلامی مردم در تشکیل، مشارکت و استمرار حکومت اسلامی نقش تعیین کننده‌ای دارند.

کلید واژه‌ها: مردم، مبانی سیاسی، انقلاب اسلامی، مشارکت.

۱. دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر مطالعات منطقه‌ای جامعه‌المصطفی alireza128@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی sepehr_new_man@yahoo.com

* نویسنده مسئول: sepehr_new_man@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

تعریف مفاهیم

مردم

جایگاه مردم در متون قدیم و جدید متعدد و دارای اهمیت ویژه‌ای است. در اندیشه مسیحیت و پیوند الهیات و حکومت با عنوان تئو دموکراسی از مردم‌سالاری یاد شده است. مفهوم «خدا و مردم قدرت را بر پایه درستکاری برعهده‌دارند.» در راستای همین مفهوم ارزیابی می‌گردد (مبلغی، ۱۳۹۳: ۴۳). با پیروزی انقلاب اسلامی بر اهمیت مردم‌سالاری دینی و جایگاه آن افزوده شد (برزگر؛ ۱۳۹۳: ۳۲). مردم‌سالاری دینی را از نشان‌های اصلی جریان اسلام‌گرایی سیاسی در عصر جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده‌اند (خرمشاد، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

مبانی سیاسی

وقوع هر انقلابی که به دنبال ایجاد نظم جدید باشد به ناچار باید از خود یک پشتوانه فکری و نظری داشته باشد به عبارت دیگر هر انقلابی که رخ بدهد باید مقدمات آن هم که تغییر افکار است آماده کرده باشد. (برینتون، ۱۳۸۲: ۵۸). از مهم‌ترین مبانی سیاسی انقلاب اسلامی اهمیت جایگاه و نقش مردم در قانون اساسی است. هر نظامی سیاسی بدون تکیه‌گاه نظری دوام ندارد (رجایی، ۱۳۷۲: ۷۲). یکی از راه‌های شناخت مبانی سیاسی هر انقلاب رجوع به آراء و فکار رهبران و نیز قانون اساسی می‌باشد. مبانی مردم‌سالاری نیز به مشارکت مردم در تشکیل حکومت و تعهد آنان در نهادهای اجتماعی اهمیت ویژه و نگاه پر رنگی دارد. (کواکبیان، ۱۳۷۰: ۲۳). با رجوع به منابع اسلامی و سیره تاریخ می‌توان مردم‌سالاری دینی و ماهیت حکومت اسلامی را به درستی تبیین نمود. تحقق شعار جایگاه والای مردم در مبانی سیاسی انقلاب اسلامی از اصول مهم قانون اساسی و راهکار تحقق مردم‌سالاری دینی است. (فوزی، ۱۳۸۶: ۹۷).

انقلاب

برخی انقلاب را یک تحول داخلی سریع، اساسی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه و در نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری و فعالیت‌ها و سیاست‌های دولت تعریف می‌کنند (هانتیگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۵). در جامعه‌شناسی، انقلاب به معنای یک تغییر ریشه‌ای و بنیانی و عمیق در جامعه و ساختارهای اجتماعی به صورت ناگهانی و همراه با خشونت است و از آنجا که کلمه انقلاب در مفهوم متعددی آن به کار می‌رود، بر نوعی عمل ارادی دلالت می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۶).

مقدمه

نقش مردم در هر نظام سیاسی تعیین کننده بوده و زمینه‌ساز برای تحقق و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی است. انقلاب اسلامی ایران که انقلابی مردمی بوده و برپایه‌ی حمایت‌های مردمی شکل گرفته است از همان ابتدا شعار مردم‌سالاری دینی را معیار خویش قرار داده است. در این میان عده‌ایی نقش مردم را محدود به اجرای امور می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر از جمله امام خمینی (ره) قائل به نقش حداکثری مردم در شئون حکومت می‌باشند. بطوریکه از دیدگاه ایشان بدون حضور مردم و حمایت آن‌ها نظام و دولت اسلامی قادر به اجرای احکام اسلام و پیاده کردن برنامه‌های خود نخواهد بود. با توجه به آنچه که بیان شد برای روشن شدن مبانی سیاسی انقلاب اسلامی در رابطه با نقش مردم در حکومت لازم است اندیشه‌های انقلاب اسلامی بیان گردد. بر همین اساس سوآلی که مطرح می‌شود این است که مردم از چه جایگاه و نقشی برخوردار می‌باشند. باید برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کند و حرکت انقلابی صورت دهد؟ حتی اگر در این راه انسان‌هایی نیز جان خود را از دست بدهند، یا وظیفه‌ای در این جهت ندارد؟

جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی

جایگاه و حکمرانی مردم در اندیشه سیاسی که توانایی تشکیل حکومت داشته باشند به عنوان هدف نهایی یک نظام دموکراتیک

محسوب می‌گردد. چرا که جایگاه مردم با مفهوم دولت دارای یک درهم تنیدگی است و مردم در یک قرارداد اجتماعی به دنبال ایجاد حاکمیت مطلوب خویش‌اند. در مبانی سیاسی انقلاب اسلامی رابطه بین جایگاه مردم و قوانین شاهد یک رابطه مستقیم از سوی حاکمیت الهی هستیم که به مردم واگذار شده است. اعطای حاکمیت به مردم و دیدن نقش سیاسی برای آنان از مبانی یک نظام دموکراتیک محسوب می‌گردد. جایگاه حاکمیتی برای مردم، در این رویکرد، از ویژگی‌های متعدد مانند وجود قانون اساسی در انقلاب اسلامی است. بنابراین نقش و جایگاه مردم یکی از مهم‌ترین موضوعات در تشکیل و بقای هر حکومتی می‌باشد. جایگاه مردم در مبانی سیاسی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که معمار انقلاب اسلامی پشتوانه و سرمایه‌گذاری عظیمی برای این فاکتور مهم نموده‌اند. اکنون با سیر مختصر در بخش‌های تاریخ به اهمیت و جایگاه مردم خواهیم پرداخت.

تردید نیست که مردم تشریعاً مکلف به تشکیل حکومت اسلامی و پذیرش امام عادل هستند. اما همان‌گونه که گفتیم تکویناً در این رابطه مختارند. اگر مردم نخواهند یا ظرفیت پذیرش حکومت امام عادل را نداشته باشند، حکومت اسلامی تشکیل نخواهد شد. همین امر موجب شد که امام علی (ع) بیست‌وپنج سال استخوان در گلو و خار در چشم صبر کند: «بار خدایا من بر (انتقام از) قریش و کسانی که آنان را یاری کردند از تو کمک می‌طلبم، زیرا آن‌ها خویشی و اتصال مرا (با حضرت رسول) قطع کردند (و خلافتی را که برای من تعیین فرموده بود غصب نمودند) و ظرف (مقام و منزلت و آبروی حرمت) مرا ریختند، و برای زد و خورد با من برای حقی که از دیگری به آن سزاوارتر بودم گرد آمدند، و گفتند: آگاه باش که حق آنست که آن‌ها بگیری، و حق آنست که آن‌ها از تو بازگیرند (حق را گرفتن و از دست دادن تو یکسان است، پس اگر والی گردی ولایت حق است، و اگر غیر تو هم والی گردد او نیز حق است) پس با غصه و رنج شکیبائی کن یا با تأسف و اندوه بمیر (در صورتی که از غصب خلافت راضی نباشی چاره‌ای نداری مگر شکیبا بودن یا مردن) پس در آن هنگام دیدم مرا یار و دفاع کننده و یآوری نیست مگر اهل بیتم که دریغ داشتم از اینکه مرگ ایشان را دریابد (بزد و خورد راضی نشدم که اهل بیتم تباه نشوند) پس چشم خاشاک رفته را بر هم نهادم و با استخوان در گلو آب دهن فرو بردم، و برای فرو نشاندن خشم صبر کردم به چیزی که از حنظل (گیاهی است بسیار تلخ) تلخ‌تر و برای دل از کاردهای بزرگ دردناک‌تر بود.» (فیض الاسلام، ج ۴: ۱۳۶۸: ۶۸۹). امام حسن (ع) به دلیل حمایت نکردن مردم از ایشان و خیانت و دنیاطلبی یاران ناچار به صلح با معاویه می‌شود و تا نه‌تنها هیچ‌یک از ائمه معصومین (ع) موفق به تشکیل حکومت نشوند بلکه یک‌به‌یک مظلومانه به شهادت برسند و مردم مسئولیت و تکلیف خود را انجام ندهند. سیره پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع) نشان می‌دهد که هرگاه مردم به سمت آن‌ها می‌آمدند خود را مکلف به تشکیل حکومت می‌دانستند. کما اینکه امام علی (ع) می‌فرماید: «اما و الذی فلق الحبه، و برأ النسمه، لولا حضور الحاضر، و قیام الحجه بوجوه الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت جملها علی غاربها» (دستی، ۱۳۷۹: ۴۸). به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید سوگند که اگر دعوت و حضور این انبوه بیعت‌کنندگان نبود، و اگر آمادگی یاران، حجت را بر من تمام نمی‌نمود، و اگر خدا از دانشمندان و اصلاحگران و روشنفکران پیمان نگرفته بود تا ستمکاران شکمباره را برنتابند و به یاری و نجات ستمدیدگان و گرسنگان بشتابند، بی‌گمان همچنان رشته کار را وامی‌نهادم و پایانش را بسان آغازش می‌انگاشتم. عملکرد امام علی (ع) مبتنی بر دستور پیامبر بود که به ایشان فرمود: «یا ابن ابی طالب لک ولأئمتی من بعدی، فإن ولوک فی عافیة و اجتمعوا علیک بالرضا فقم بأمرهم، و إن اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیهم، فإن الله سیجعل لک مخرجاً.» (نوری، ج ۱۱، ۱۴۰۸: ۷۸). یا علی ولایت امت من بر عهده توست، اگر در کمال عافیت و رضایت به حکومت تو تن دادند، رشته حکومت را به دست گیر، اما اگر درباره تو اتفاق نظر نداشتند و راه اختلاف را پیش گرفتند کار آنان را به خودشان واگذار نمودند. امام حسین (ع) پس از اینکه هجده هزار نامه از کوفه برای ایشان ارسال شد و از وجود مبارکشان درخواست کردند که برای تشکیل حکومت قیام کرده و به کوفه مسافرت نمایند علی‌رغم همه خطرات و تذکرات دوستان عازم کوفه شدند. اما پس از اینکه با سپاه حر روبرو شد و نماز را با آنان برگزار کرد. به جهت اتمام حجت به آنان فرمود: «اما بعد ای مردم اگر از خدا بیندیشید و حق مرا بشناسید که به اهل حق باید داده شود، موجب خوشنودی خدا خواهد بود. ما خاندان پیامبر به این حق اولی و احق می‌باشیم که این کار بما سپرده شود نه به مدعیان آن که با شما بجور ستم و تعدی رفتار می‌کنند. اگر شما ما را نخواهید. اکراه داشته باشید و عقیده شما غیر از آن است که نامه‌های شما متضمن آن شده و نمایندگان شما گفتند و خواسته‌اند، من از شما منصرف شده برمی‌گردم.» (ابن اثیر، ج ۱۱، ۱۳۷۰: ۱۴۹). و صبح روز عاشورا نیز در مقابل کوفیان اعلام کردند: «مردم اگر مرا نمی‌خواهید بگذارید منصرف شوم و به یک

پناهگاه از این زمین فراخ بروم» (همان، ۱۷۰). اگرچه امام (ع) کاملاً از حوادث بعدی اطلاع داشتند، ولی برای اتمام حجت کوفیان را این گونه خطاب کردند. این گونه سخنان نشان از این داشت که امام به دلیل احساس تکلیف، به کربلا آمدند و هنگامی که کوفیان خیانت کردند، تکلیفی برای خود قائل نبودند برای همین چنین می فرمودند. اقبال مردم به امام موجب بسط ید او می شود و در نتیجه امکان اعمال ولایت برای او فراهم می شود و چون اداره جامعه در چنین شرایطی تکلیف او محسوب می شود. حکومت اسلامی را تشکیل می دهد. نقشی این چنین موجب شد که امام علی (ع) پس از حضور مردم در برابر خانه اش خواهان این شود که بیعت در مسجد و با حضور همه مردم صورت گیرد. (همان، ج ۹: ۳۱۹). جایگاه مردم در مبانی سیاسی نشان از قدرت پنهانی و ذهنی مردم برای پذیرش و اطاعت کردن می باشد. در واقع، مشروعیت یا حقانیت، هماهنگی نحوه به قدرت رسیدن زمامداران جامعه با باورهای اکثریت مردم و جایگاه آنان در جامعه است. (کواکبیان، ۱۳۷۸: ۹-۱۳). بنابراین جایگاه مردم در ایجاد مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی برحسب هر نظامی دارای منشاء متفاوتی می باشد. درباره اهمیت جایگاه مردم در مبانی انقلاب اسلامی مقام معظم رهبری می فرماید «یک سر مردم سالاری عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند، دولت را انتخاب می کنند، نمایندگان را انتخاب می کنند، مسئولان اساسی را به واسطه یا بی واسطه انتخاب می کنند» (خامنه‌ای ۱۳۷۹). در مقدمه قانون اساسی هم آمده است: «قانون گذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است برمدار قرآن و سنت، جریان می یابد بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله المصیر) (نور: آیه ۴۲) تا زمینه بروز و شکوفائی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله). و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.» اصل ششم قانون اساسی نیز مقرر می دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.» احترام به جایگاه مردم و اعتماد به دینداری آن ها که به دنبال تشکیل حکومتی برآمده از مردم سالاری دینی هستند سبب می گردد در چنین ساختاری، نقش مردم در مشروعیت نظام که پایه اصلی آن اسلام است، به وضوح آشکار گردد. «تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود.» (امام خمینی، ج ۴، ۱۳۷۸: ۳۵۸). و یا در جای دیگر می فرماید «همه باید بدانند که امروز هیچ قدرتی نیست که بتواند یک وکیل را تحمیل کند، هیچ مقامی در ایران نیست که قدرت این را داشته باشد که یک وکیل تحمیل کند بنابراین، امروز مسئولیت به عهده ملت است» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ج ۱۲: ۱۸۱).

نقش مردم در این خصوص زمینه سازی برای تحقق نظام سیاسی اسلام است و مشارکت آن ها در اداره امور است. بدون حضور مردم و حمایت آن ها نظام و دولت اسلامی قادر به اجرای احکام اسلام و پیاده کردن برنامه های خود نخواهد بود (اداره کل امور فرهنگی مجلس، ج ۱، ۳۵۸). به همین دلیل در مکتب انقلاب اسلامی مردم در چارچوب قوانین و مقررات حق انتخاب خود را اعمال خواهند کرد. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا فقیه باید برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کند و حرکت انقلابی صورت دهد؟ حتی اگر در این راه انسان هایی نیز جان خود را از دست بدهند، یا وظیفه ای در این جهت ندارد؟ حضرت امام (ره) با توجه به نوع نگاهشان به لزوم حکومت اسلامی معتقد بودند که بر فقها واجب است که برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کنند. ایشان در مقدمه کتاب ولایت فقیه می فرمایند: «مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. شما قوانین اسلام و آثار اجتماعی و فواید آن را بنویسید و نشر کنید. روش و طرز تبلیغ و فعالیت خودتان را تکمیل کنید. توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید، و بدانید که از عهده این کار بر می آید. شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی، ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است.» در جای دیگر می فرماید: «ما چاره نداریم جز این که دستگاه های حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید

انجام بدهند، و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۸). و در نهایت نیز می‌فرمایند که: «لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است؛ و گر نه واجب کفایی است؛...» (همان). بنابراین قیام برای تشکیل حکومت و ترغیب مردم و هدایت آن‌ها و سرنگونی حکومت‌های جور واجب است. نتیجه این می‌شود که اگر فقیه مورد اقبال و حمایت مردمی قرار گرفت به‌گونه‌ای که بتواند حکومت تشکیل دهد، تأسیس حکومت اسلامی و اعمال ولایت بر او واجب است و اگر نتواند قیام برای تشکیل حکومت و هدایت مردم واجب می‌شود. اما به این مفهوم نیست که فقیه خود را بر مردم تحمیل کند. زیرا در هر حال مردم مختار هستند و تکویناً می‌توانند احکام خدا را نپذیرند. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «اگر امام به حق را مردم از روی جهالت و عدم تشخیص نمی‌خواهند، او به زور نباید و نمی‌تواند خود را به امر خدا تحمیل کند. لزوم بیعت هم برای این است.» (مطهری، ج ۳، ۱۳۷۹: ۲۰۷). پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - حکومتش را با استفاده از هیچ نیروی قاهره‌ای بر مردم تحمیل نکرد بلکه عامل اصلی خود مردم بودند که ایمان آوردند و با رضا و رغبت، حکومت آن حضرت را که از طرف خداوند تشریح شده بود و حق حاکمیتی را که خداوند به آن حضرت داده بود پذیرفتند و به نشانه تسلیم و پذیرش آن، با پیامبر بیعت کردند و با نثار جان و مال خود آن حضرت را همراهی کرده و پایه‌های حاکمیت ایشان را استقرار بخشیده و حکومتش را محقق ساختند. بنابراین آنچه که در اینجا مدنظر است این است که فقیه باید برای زمینه‌سازی و آگاهی دادن مردم تلاش کند و زمانی که امکان تحقق حکومت اسلامی برای او فراهم شد به برقراری آن اقدام کند. روشی که امام خمینی در انقلاب اسلامی بکار برد و در نهایت جمهوری اسلامی را به فرارندم گذاشت را می‌توان بر این اساس تحلیل کرد.

چارچوب نظری

بررسی جایگاه مردم در مبانی انقلاب اسلامی در چارچوب اندیشه حق و تکلیف قابلیت بحث و نظر دارد. حقوق سیاسی هر شهروند در انقلاب اسلامی در این چارچوب بررسی می‌گردد. در این نظریه مردم به عنوان کارگزار در ساختار نظام دارای تکالیفی هستند. بنابراین برای بررسی از روش ساختار کارگزار در این چارچوب نظری کمک گرفته شده است. در واقع بررسی فرضیه جایگاه مردم در مبانی سیاسی در چارچوب نظری، به روشن‌تر شدن آن نیز کمک می‌کند. در واقع نظریه‌های جامعه‌شناسی کوششی است برای تبیین و چرایی امور جامعه و تولید نظریه‌پردازی که با یک‌رشته مشاهدات به توصیف ختم می‌گردد (دواس، ۱۳۸۷: ۲۱). در واقع هدف از تدوین جایگاه مردم، یافتن الگوی زندگی اجتماعی است (یبی، ۱۳۸۶: ۶۴). جایگاه اجتماعی و سیاسی مردم همواره یکی از مهم‌ترین مفاهیم جامعه‌شناختی بوده که حول کنش و ساخت دور می‌زند. به بیان دقیق‌تر جایگاه مردم در سیاست، مفهومی بدیهی در نظر گرفته شده است.

جایگاه مردم در استمرار حکومت

پس از آنکه حکومت اسلامی تشکیل شد ادامه و استمرار آن نیز به حضور و حمایت مردم بستگی دارد. این حضور خود را درند عرصه نشان می‌دهد:

الف- در دست‌یابی به اهداف و پیاده کردن راهبردها و برنامه‌های عملیاتی: هر نظام سیاسی و حقوقی برای برقراری نظم خاصی بر روابط میان افراد ایجاد می‌شود این نظم مبتنی بر ایدئولوژی بنیادین و اهداف کلانی که برای جامعه در نظر گرفته می‌شود، تعریف می‌شود. این اهداف نیز بر اساس همان ایدئولوژی بنیادین و با توجه به مقتضیات هر جامعه تبیین و مشخص می‌شوند. به همین دلیل نظام‌های سیاسی برای دست به آن‌ها ناچار راهبردها و برنامه‌های عملیاتی تهیه و تنظیم می‌کنند و که از یک سو نظم مورد نظر را در جامعه پیاده کند و از سوی دیگر امکان دستیابی به اهداف نظام سیاسی را فراهم کنند. موفقیت این برنامه‌ها منوط به برقراری نظم مورد نظر و اجرای آن برنامه‌ها توسط مردم و تبعیت آن‌ها از قوانین است.

ب- در مبارزه با تهاجمات خارجی و تهدیدات نظامی

ج- پایداری و تحمل مشکلات و فشارها

د- مقابله با توطئه‌ها و درگیری‌های داخلی

جایگاه مردم در مشارکت اجتماعی

منظور از مشارکت اجتماعی این است که مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها شرکت داد به‌گونه‌ای که مردم احساس کنند تدابیر نظام تدابیر آن‌هاست و خود را جدا از برنامه‌ریزی‌های نظام ندانند. مشکلات آن را مشکلات خود تلقی کنند. یکی از بهترین روش‌ها مشورت با مردم و یا نمایندگان آن‌هاست روشی که پیامبر بکار می‌برد و در آیه زیر نیز توصیه شده است: «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون» (سوره شورا/آیه ۳۸). و آنان که دعوت پروردگار را اجابت کردند و نماز را بر پای داشتند و کارشان مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آن‌ها روزی دادیم، انفاق می‌کنند

کلمه شورا شاید به دلیل اهمیت بر خود سوره اطلاق شده است. این سوره جزء سوره‌های مکی است؛ یعنی زمانی که هنوز اسلام به صورت یک حکومت و یک جامعه در نیامده بود. این امر حاکی از آن است که مسئله مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری نه تنها زمانی که اسلام حکومت تشکیل می‌دهد، جامعه اسلامی را به وجود می‌آورد و تصمیم‌گیری‌های بزرگ اجتماعی دارد؛ بلکه زمانی که هنوز به صورت محدود مطرح است و مراحل اولیه رشد را طی می‌کند، نیز اهمیت داشته و خداوند از همان زمان از پیامبر (ص) می‌خواهد کارها را بر اساس شور و تبادل نظر انجام دهد. این سوره اهمیت شورا را تا آنجا پیش می‌برد که انجام امور را بر اساس شورا جزئی از صفات مؤمنان به حساب می‌آورد و آن را در کنار برپاداشتن نماز قرار دهد.

تشکیل نمازهای جماعت و جمعه و تأکید بر «یدالله مع جماعه»، امر به معروف نهی از منکر و مانند آن همگی نشانگر نگرش اسلام به این اصل اساسی اجتماعی است که نماد کامل آن هر ساله در حج خود را نمایان می‌سازد. تمام این دستورات موجب حضور همیشگی و پرشور مردم در صحنه خواهد شد. در حقیقت مشارکت اجتماعی منجر به حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان می‌شود و آن همان چیزی است که انقلاب اسلامی به دنبال آن بوده است، امام خمینی خطاب به ملت می‌فرماید: «ما می‌خواهیم شما آقا باشید ... ما می‌گوییم شما باید خودتان کشور خودتان را اداره بکنید» (امام خمینی، ج ۴، ۱۳۷۸: ۲۷۰). اعتقاد به این حاکمیت نیز مبتنی بر اصل انسان‌شناختی اختیاری است که خداوند به انسان داده است. اصل پنجاه و ششم قانون اساسی مقرر می‌فرماید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» از این رو باید گفت که اولاً مشارکت در مکتب انقلاب اسلامی زمانی مفهوم حقیقی خود را دارد که از روی اختیار باشد. امام خمینی می‌فرماید: «اختیار مردم در پذیرش دین است. اگر دین بر مردم تحمیل شود، تنها ظاهر آن تحقق می‌یابد، در حالی که پیامبران با هدایت و تربیت مردم خیر و سعادت را برای مردم ارمغان می‌کنند. سعادت با زور حاصل نشود - معنی آیه لا اکراه فی الدین شاید همین باشد.» (همان: ۳۱). این اختیار که در اصل پذیرش دین از سوی امام مطرح می‌شود در پذیرش نظام سیاسی هم خود را نشان می‌دهد: «ا حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتیمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.» (همان، ج ۱۱: ۳۴).

ثانیاً، مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه اسلامی به‌ویژه هنگامی که حاکمیت از آن اسلام باشد یک وظیفه است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۱۳۳). این مشارکت باید در تمام امور حکومت باشد. عامل شکل‌گیری مشارکت اجتماعی را می‌توان سه امر دانست، اعتماد اجتماعی، احساس مسئولیت افراد جامعه نسبت به سرنوشت جامعه خود و اعتماد به نفس مردم. هنگامی که اعتماد متقابل میان مردم و میان مردم و نظام وجود داشته باشد با تمام وجود همراه هم و همراه نظام سیاسی خواهند شد ولی این امر کافی نیست بلکه در کنار آن باید نسبت سرنوشت خود نیز احساس مسئولیت کنند و خود را مسئول شرایط اجتماعی خود هم بدانند و مشارکت زمانی به حداکثر خود خواهد رسید که مردم نسبت به توانمندی خود در حل مشکلات پیش روی جامعه و ایستادگی در مقابل دشمنان خود را باور داشته باشند و البته هر قدر این مشارکت افزایش یابد، بر این اعتماد و مسئولیت‌پذیری اثر خواهد گذاشت.



امام علی (ع) در بیانات شیوائی فرمول فوق را شرح می‌دهند که: «پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آن‌ها را شکست، و قدرت آن‌ها را در هم کوبید، چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دل‌ها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید... پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟» (دشتی، ۱۳۶۹: ۳۹۴).

با توجه به همین امر اسلام و ب‌تبع آن مکتب انقلاب اسلامی بر مشارکت و همکاری و تشکیل انجمن‌ها و دسته‌ها و گروه‌ها برای اهداف مترقیانه و خیر و پیشبرد اهداف جامعه توصیه می‌کند. قرآن کریم صراحتاً به این امر دعوت می‌کند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ .. (مائده/آیه ۲). علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید، معنای تعاون بر بر و تقوا به این است که جامعه مسلمین بر بر و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند، و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است، و در مقابل آن تعاون بر گناه- یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است،- و بر "عدوان" که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد. (طباطبائی، ج ۵، ۲۶۶: ۱۳۸۲). به این ترتیب همکاری کردن و مشارکت مردم در حل مسائل جامعه به‌ویژه حفظ نظام و جامعه اسلامی و مانند آن تا مرحله وجوب نیز می‌رسد و این امکان را فراهم می‌کند که حکومت اسلامی از همه ظرفیت‌های جامعه استفاده نماید و با شتابی مضاعف به سمت تشکیل یک جامعه نمونه حرکت کند. چند نکته اساسی در دیدگاه امام خمینی در خصوص مشارکت وجود دارد»

اول اینکه، امام مشارکت مردم را علاوه بر اینکه یک حق می‌دانند یک تکلیف هم می‌دانند. (امام خمینی، ج ۱۱، ۱۳۷۸: ۲۶). دوم اینکه، باید با تمام توان زمینه مشارکت را برای مردم فراهم کرد. (همان، ج ۳۰۵: ۱۴).

جایگاه مردم در تعهد و مسئولیت اجتماعی

منظور این است که مردم نسبت به همدیگر، سرنوشت کشور و نظام سیاسی احساس مسئولیت و تعهد کنند. این امر سبب مشارکت فعال آن‌ها در پیشبرد اهداف متعالی جامعه می‌شود و در سخت‌ترین شرایط از حمایت نظام سیاسی خودداری نمی‌کنند و

بانگیزه کامل از آن دفاع کرده و آن را وظیفه خود خواهند پنداشت. این تعهد و مسئولیت باید شامل همه افراد جامعه شود. زیرا پیامبر گرامی اسلام فرمود: «کلکم راعٍ وکلکم مسئولٌ عن رعیتة» که نشانگر مسئولیت همه جانبه اقشار مختلف جامعه نسبت به یکدیگر و نسبت به کلیت جامعه است. بنابراین وظیفه‌ای اجتماعی محسوب می‌شود. بخش بزرگی از این تعهد ناشی از عملکرد و احساس تعهد مسئولین است. دست اندرکاران نظام سیاسی است. اگر مدیران با دوراندیشی به مقوله مسئولیت اجتماعی ننگرند، مشکلاتی را که برای جامعه ایجاد می‌کنند، در نهایت به بی‌اعتمادی اجتماعی منجر خواهد شد. باید به این مهم اعتراف کرد که هزینه جامعه‌ای که در آن مدیران نسبت به جامعه احساس مسئولیت نمی‌کنند، به‌طور شدید و غیرمعمولی بالا خواهد رفت. کما اینکه در جامعه‌ای که امام علی (ع) رهبری آن را برعهده گرفت به دلیل عملکرد بد و ناصحیح مسئولین و بی‌کفایتی خلیفه سوم چنین فضای مغشوشی حاکم بود. و نتیجه آن کشته شدن خلیفه و جنگ‌های داخلی میان مسلمین و در نهایت انحراف و اضمحلال ساختارهای سیاسی و اجتماعی این جامعه بود. روایات و آیات متعددی در خصوص تعهد و مسئولیت اجتماعی وجود دارد از جمله اینکه، پیامبر اسلام می‌فرماید: «من اصبح و لم یهتّم به امور المسلمین ولیس بمسلم» (کلینی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۲۷۷). هر کس صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نرزد مسلمان نیست. در مکتب انقلاب اسلامی مردم نمی‌توانند نسبت به سرنوشت هم نوعان و جامعه انقلابی خود بی‌تفاوت باشند و افراد بی‌مسئولیت در واقع مسلمان و انقلابی نیستند. (خامنه‌ای: ۱۳۷۱). یکی از گله‌ها و شکوایه‌های امام علی (ع) از مردم کوفه، عدم احساس مسئولیت آن‌ها نسبت مسائل اجتماعی بود و اینکه منافع فردی را بر منافع کلان اجتماعی ترجیح می‌دادند (همان).

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در نگرش‌های نوین مسئولیت و تعهد اجتماعی به عنوان یک پدیده‌ای اجتماعی نگریسته می‌شد که در صورت تحقق آثار اجتماعی مثبت فراوانی خواهد داشت و نوعی احساس تعهد به وسیله مدیران سازمان‌های تجاری بخش خصوصی؛ به نحوی که در تصمیم‌گیری‌هایشان در کنار کسب سود برای سازمان، سطح رفاه کل جامعه را نیز در نظر داشته باشند. به کلامی واضح‌تر، مسئولیت اجتماعی را به صورت آلوده نکردن محیط، عدم اعمال تبعیض در امور استخدامی، توجه به نیازهای جامعه، جلوگیری از بی‌عدالتی و فقر و تولید نکردن محصولات زیان‌آور که باعث حفظ سلامت جامعه می‌شوند، بیان کرده‌اند (صائبی، ۱۳۷۱: ۵۷۹). به عبارت دیگر مسئولیت اجتماعی نیز در غرب در بستری از تفکر سودمحورانه و برای امکان استمرار سودآوری تحلیل شده است نه به عنوان تکلیف اجتماعی. اما در حوزه کلان جامعه و به عنوان یک تکلیف و وظیفه فرد نسبت به سرنوشت اجتماعی خود بیشتر جنبه اخلاقی پیدا می‌کند و در این خصوص چیزی بیان نشده است. در حالی که از منظر انقلاب اسلامی، تعهد و مسئولیت اجتماعی هم بعد تشریحی دارد، یعنی تکلیفی شرعی و الهی است. مقام معظم رهبری صراحتاً می‌فرماید: «آحاد مردم، مسئولین، غیر مسئولین، بخصوص جوان‌ها، بخصوص کسانی که سخن و حرفشان تأثیر دارد، احساس مسئولیت حضور در صحنه را از دست ندهند. هیچ‌کس نگوید من تکلیفی ندارم، من مسئولیتی ندارم؛ همه مسئول‌اند. مسئولیت معنایش این نیست که اسلحه ببندیم، بیاییم توی خیابان راه برویم؛ در هر کاری که هستیم، احساس مسئولیت کنیم؛ مسئولیت دفاع از انقلاب و از نظام جمهوری اسلامی؛ یعنی از اسلام، حقوق مردم، و عزت کشور.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۸). لذا قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: آیه ۷۵). یعنی و چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد [ستمیده‌ای] که می‌گویند: «خدایا ما را از این شهر [مکه] که اهلس ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرستی قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یآوری تعیین فرما». علاوه بر این یک واقعیت و حقیقت اجتماعی و تعهدی نیز می‌باشد که مدیران و مسئولان جامعه نسبت مردم دارند. (همان). مبنای آن هم افزایش سود و نگاه اقتصادی نیست، بلکه به نگاه بنیادین اسلام و انقلاب نسبت به رابطه فرد و جامعه بر می‌گردد و اینکه همان گونه که قبلاً بیان شد در چنین نگرشی فرد و جامعه هردو اصالت دارند، برخلاف نگرش‌های فردگرایانه (همان). که در آن انسان، فقط در مقابل سرنوشت خود مسئول است و مسئولیت اجتماعی او نیز در راستای منافع و مصالح فردیش تحلیل می‌شود. چون جامعه نیز پدیده‌ای اعتباری و در عین حال حقیقی است همه افراد آن نسبت به حفظ و بقای آن متعهد محسوب می‌شوند. پس مبنایی کلامی نیز دارد.

نتیجه‌گیری

برخی حکومت‌ها به برای حصول به این امر و مشارکت مردم متوسل به زور و اسلحه و برقراری نظامی پلیسی می‌کنند که در آن افراد به دلیل ترس از حاکمان به مقررات تمکین کنند. مانند آنچه که استالین برای اجرای برنامه‌های عمرانی خود بکار گرفت و یا عملکرد برخی رهبران چینی برای پیاده کردن برنامه‌های توسعه اقتصادی در این کشور بکار گرفتند. موفقیت کاربرد این‌چنینی قدرت در برخی مناطق به‌گونه‌ای بود که برخی معتقد شدند که اصولاً در کشورهای جهان سوم توسعه جز در سایه دیکتاتوری امکان‌پذیر نیست. راه دوم، از طریق افزایش انگیزه مردم و احساس مسئولیت آن‌ها در قبال سرنوشت خویش و آینده کشورشان می‌باشد. برای این منظور از اسطوره‌سازی و تحریک احساسات ملی‌گرایانه، شکل‌دهی رهبری کاریزماتیک و فرهنگ، تابوسازی و ایجاد دشمن فرضی، فرهنگ‌سازی و تبلیغات و مانند آن‌ها استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد راهی که انقلاب اسلامی برای این منظور انتخاب کرده است هیچ‌یک از این دو نباشد. در عین حال که از برخی مؤلفه‌ای هر دو نیز استفاده کرده است. انقلاب اسلامی از یک سو با اقلیتی که حاضر به تمکین از نظامات اجتماعی حاکم بر جامعه نیستند و موجبات اختلال در فرایند پیشرفت همه جانبه کشور می‌شوند با شدت برخورد می‌کند تا هم به برقراری نظم کمک کند و هم موجب تنبه دیگران گردد. اصل چهلم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به‌غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» شدت عمل قانون مجازات اسلامی برای برخورد با متجاسرین به موازین اخلاقی و نظم عمومی و امنیت اجتماعی جامعه اسلامی گواه صادق این امر است.^۳ حدود و قصاص اسلامی در این خصوص بسیار بازدارنده هستند و حاکم اسلامی نیز بدون هیچ‌گذشتی باید آن‌ها را اجرا نماید.

بنابراین مردم‌سالاری در عصر حاضر از عناصر اصلی شکل‌گیری امنیت و شاخصی برای ارزیابی میزان امنیت در سطح داخلی و خارجی کشورها به شمار می‌آید (جباری ثانی و ابطحی، ۱۳۹۶: ۵۱). در جوامع دین‌محور به‌ویژه در جوامع اسلامی تحقق حاکمیت مردم در راستای حاکمیت اصول و احکام اسلامی، مهم‌ترین ارکان حفظ امنیت دانسته شده که در یک حکومت مردم‌سالاری دینی قابل تحقق است. چنین حکومتی با ایجاد پیوند عقلانی میان دین و شاخص‌های دموکراسی، محملی مناسب برای بروز خواسته‌های مردم خواهد بود و باعث اجتناب مردم از دیگر اقدامات مخل امنیت همچون شورش می‌شود (همان، ۵۳-۵۴).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- ابن اثیر (۱۳۷۰)، عزالدین، الکامل، بیروت: نشر دار صادر.
- اداره کل امور فرهنگی مجلس، همان، ج ۱.
- امام خمینی (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، آداب الصلوة.
- _____ (۱۳۷۸)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام،
- _____ (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۴.
- _____ (۱۳۷۸)، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۱۱.
- بی، ارل، (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- بریتون، کرین، (۱۳۸۲)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۸-۵۹.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۳)، «دولت و استعاره امانت در مردم‌سالاری دینی»، ص ۳۲.
- دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، نشر مشهور.
- جباری ثانی و ابطحی، (۱۳۹۶)، «مردم‌سالاری دینی بدیلی امنیت آفرین در برابر سکولاریسم»، ص ۵۱.
- خرمشاد و سرپرست سادات، (۱۳۹۳)، «مسئله‌ها و الگوهای مردم‌سالاری دینی»، ص ۱۲۶.
- دواس، دی‌ای، (۱۳۸۷)، پیمایش در تحقیقات علوم اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.

۳- مطابق ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱. قتل ۲. آویختن به دار ۳. اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴. نفی بلد (تبعید)

- سید علی خامنه‌ای، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.
- _____، بیانات در دیدار مردم مازندران، ۱۳۸۸/۱۱/۶.
- _____، بیانات در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی؛ ۱۳۷۱/۵/۲۱.
- _____، بیانات در جمع زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۴/۱/۱.
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۲)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، ص ۷۲.
- صائبی، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ مدیریت، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- فیض الاسلام، نهج البلاغه، ج ۴.
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی امام خمینی، نشر معارف
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، کتاب‌فروشی اسلامیة، همان، ج ۲.
- کواکبیان، مصطفی، (۱۳۷۰)، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، ص ۵۰-۲۰.
- مبلغی، عبدالمجید، (۱۳۹۳)، «سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری دینی»، ص ۴۳.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، انتشارات صدرا، حماسه حسینی ج ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، پیام امام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۹۶)، انقلاب اسلامی: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها، تهران: نشر سمت،
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ج ۱۱.